

دانسته که از پدران خود روایت کرده است (ص ۸۷). مجلسی وی را از راویان ممدوح به شمار آورده است (ص ۱۴۳). ابن خلکان به نقل از جهشیاری بیتی از اشعار ابراهیم را برای تسلی فضل بن سهل وزیر دولت عباسیان در مرگ فرزندش آورده است و می‌نویسد که پدر پس از شنیدن این شعر آرام گرفت (۲۱۱/۳). در ۱۹۸ ق/ ۸۱۴ م محمد بن ابراهیم علوی معروف به ابن طباطبا (د ۱۹۹ ق) به یاری سری بن منصور شیانی معروف به ابوالسرایا (د ۲۰۰ ق) در کوفه قیام کرد (یعقوبی، ۴۴۵/۲) و اکثر علویان و طالبیان با وی بیعت کردند. ابراهیم ابن موسی نیز با او بیعت کرد (شامی، فضیلة عبدالامیر، ۲۱۲)، اما دیری نباید که ابن طباطبا چشم از جهان فرو بست و ابوالسرایا با محمد بن محمد بن زید (د ۲۰۰ ق) (یعقوبی، همانجا) یا محمد بن زید (مفید، ۵۸۹) بیعت کرد و هریک از یاران، مأمور گرفتن شهری شدند. ابراهیم نیز به محمد پیوست و مأمور گرفتن یمن شد (یعقوبی، همانجا). بعضی نوشته‌اند که وی از جانب ابوالسرایا به حکومت یمن برگزیده شد (ابن اثیر، ۳۰۵/۶). ابراهیم در جریان قیام ابن طباطبا و پس از او محمد بن محمد بن زید و ابوالسرایا، در مکه به سر می‌برد. هنگامی که از قیام آنان و انتصاب خویش به حکومت یمن آگاه شد با جمعی از یاران و خاندان و سپاهیان خود به سوی این سرزمین شتافت (طبری، ۵۳۶/۸). در آن زمان اسحاق بن موسی بن عیسی بن ماهان از جانب مأمون عباسی (د ۱۹۸ ق/ ۸۱۴ م) بر یمن حکومت می‌کرد. چون وی از نزدیک شدن ابراهیم و یارانش به شهر صنعا باخبر شد، همراه نزدیکان و یاران خود از یمن بیرون آمد و به مکه رفت (همانجا). ابن کثیر از جنگهای بسیار ابراهیم در یمن خبر داده (۲۴۶/۱۰)، ولی نگفته است که این جنگها با چه کسی و در کجا و چگونه بوده است. ابراهیم در ۲۰۰ ق پس از استقرار در یمن به گفته طبری (۵۴۰/۸) مردی از فرزندان عقیل بن ابی طالب را به عنوان امیر الحاج همراه سپاهیان بسیار به مکه فرستاد. طبری داستانی از مقابله این مرد با معتصم برادر مأمون آورده است (همانجا). در اینکه چگونه ابراهیم بن موسی (ع) از حکومت یمن کنار گذاشته شد سخنان مختلفی گفته‌اند. یعقوبی نوشته است که حسن بن سهل که از جانب مأمون حکومت عراق یافته بود، پس از ورود به مدائن، حمدویه بن علی بن عیسی بن ماهان را به حکومت یمن گماشت. ابراهیم در جنگ از او شکست خورد و روانه مکه شد (۴۴۷/۲). ابن خلدون نوشته است که مأمون لشکریان خود را به یمن فرستاد. سپاهیان وی نواحی گوناگون یمن را تسخیر کردند و جمع بسیاری از بزرگان یمن را با خود نزد مأمون بردند. در میان آنان، محمد زید بن عبدالله بن ابی سفیان بود که مأمون وی را به حکومت یمن برگماشت و به وی فرمان داد تا با علویان بجنگد و یمن را بگشاید (۴۵۳/۴-۴۵۴). قلقشندی نام کسی را که مأمون برای سرکوبی ابراهیم به یمن فرستاد، محمد بن ابراهیم بن عیبدالله بن زیاد بن ایه نوشته است. وی بنیان‌گذار دولت بنی زیاد در یمن بود (۲۱۶/۱). بعضی نوشته‌اند که احمد بن یزید بن عبدالرحمن قشیری شاعر یمنی که

۱۳۷۱ ق/ ۱۹۵۲ م؛ ابن ابی الحدید، هبة الله، شرح نهج البلاغة، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۳۷۸ ق/ ۱۹۵۹ م؛ ابن بابویه، محمد بن علی، امالی، به کوشش حسین اعظمی، بیروت، ۱۴۰۰ ق/ ۱۹۸۰ م؛ همو، خصال، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، ۱۴۰۲ ق؛ همو، من لایحضره الفقیه، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، ۱۳۹۲ ق؛ ابن جوزی، عبدالرحمن، الضعفاء و المتروکین، به کوشش عبدالله قاضی، بیروت، ۱۴۰۶ ق/ ۱۹۸۶ م؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، حیدرآباد، ۱۳۲۹ ق؛ ابن طائوس، رضی‌الدین، الاقیال، به کوشش محمدحسین لواسانی، تهران، ۱۳۲۰ ق؛ همو، کشف المعجزة، نجف، ۱۳۷۰ ق/ ۱۹۵۰ م؛ ابن طائوس، غیث‌الدین، فرحة الغری، نجف، ۱۳۶۸ ق؛ ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، به کوشش عبدالحسین امینی، نجف، ۱۳۵۶ ق؛ ابن ندیم، الفهرست، به کوشش گوستاو فلرگل، هاله، ۱۸۷۲ م؛ ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، ذکر اخبار اصفهان، لندن، ۱۹۳۱ م؛ بخاری، اسماعیل بن ابراهیم، التاريخ الکبیر، به کوشش عبدالرحمن بن یحیی یمانی و دیگران، حیدرآباد دکن، ۱۳۶۲ ق؛ نفی، ابراهیم، الفارات، به کوشش جلال‌الدین محدث، تهران، ۱۳۵۵ ش؛ حلّی، حسین بن علی بن داود، کتاب الرجال، به کوشش جلال‌الدین حسینی أرموی، تهران، ۱۳۴۲ ش؛ خوانساری، محمدباقر، روایات الجنات، قم، ۱۳۹۰ ق؛ خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، بیروت، ۱۴۰۳ ق/ ۱۹۸۳ م؛ دوانی، علی، مفاخر اسلام، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ ذهبی، محمد بن احمد، المغنی، به کوشش نورالدین عتر، حلب، ۱۳۹۱ ق/ ۱۹۷۱ م؛ همو، میزان الاعتدال، به کوشش علی محمد بجاوی، قاهره، ۱۳۸۲ ق/ ۱۹۶۳ م؛ سمانی، عبدالکریم، الانساب، به کوشش عبدالرحمن بن یحیی معلی یمانی، حیدرآباد دکن، ۱۳۸۳ ق/ ۱۹۶۳ م؛ صفدی، خلیل بن ابیک، الوافی بالوفیات، به کوشش س. دبیرنگ، ویسبادن، ۱۳۹۲ ق/ ۱۹۷۲ م؛ طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، به کوشش علی اکبر غفاری، بیروت، ۱۳۹۹ ق/ ۱۹۷۹ م؛ طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، به کوشش حسن موسوی خراسان، تهران، ۱۳۶۲ ش؛ همو، فهرست، به کوشش محمود رامیار، مشهد، ۱۳۵۱ ش؛ عقیلی، محمد بن عمرو، الضعفاء الکبیر، به کوشش عبدالمعطی امین قلجی، بیروت، ۱۴۰۲ ق/ ۱۹۸۲ م، ص ۶۴؛ قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، به کوشش طیب موسوی جزائری، نجف، ۱۳۸۷ ق؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، بیروت، ۱۴۰۱ ق؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، ۱۴۰۳ ق/ ۱۹۸۳ م؛ همو، الرجیزه، تهران، ۱۳۱۲ ق؛ مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، نجف، ۱۳۵۰ ق؛ مفید، محمد بن محمد، امالی، به کوشش حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، قم، ۱۴۰۳ ق؛ همو، اختصاص، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، منشورات جماعة المدرسین فی الحوزة العلیة؛ نجاشی، احمد، رجال، یمینی، ۱۳۱۷ ق؛ یاقوت، معجم الادباء، بیروت، ۱۴۰۰ ق/ ۱۹۸۰ م.

علی رفیعی

ابراهیم بن مُبَرِّ، نک: ابن مدبر.

ابراهیم بن موسی علوی، فرزند امام موسی بن جعفر (ع)، معروف به جزّار و ملقب به مرتضی (د ۲۱۰ ق/ ۸۲۵ م)، یکی از ائمه زیدیه که یک چند بر یمن و مکه فرمان راند. اشتهاوی به جزّار از آن روست که در حمله به یمن بسیاری از مردم آنجا را کشت یا اسیر کرد (طبری، ۵۳۶/۸). یعقوبی (۴۱۵/۲)، ابن بابویه (ص ۲۵)، مفید (ص ۵۸۸)، ابن شهر آشوب (۳۲۴/۴) و دیگران از ابراهیم نامی در میان فرزندان امام موسی بن جعفر (ع) نام برده‌اند، اما برخی نوشته‌اند که امام موسی بن جعفر (ع) دارای ۲ فرزند به نام ابراهیم بوده است: ابراهیم اکبر که در یمن به حکومت رسید (ابن عتبه، عمدة الطالب، ۱۹۷، ۲۰۱) و ابراهیم اصغر که ملقب به مرتضی بود (همان، ۲۰۱؛ همو، الفصول الفخریة، ۱۳۴)، ابراهیم را مردی کریم، دلیر و بخشنده معرفی کرده‌اند (مفید، ۵۸۹؛ طبرسی، ۳۰۱). ابن زهره وی را محدثی

مخالف ابراهیم بن موسی بود، در هنگام هجوم ابراهیم به یمن اسیر شد. وی بعداً گریخت و با اشعار شورانگیز خود مردم یمن را بر ابراهیم شوراند و آنان به سرکردگی عبدالله بن محمد بن ماهان (در ۲۰۱ ق / ۸۱۶ م) قیام کردند و ابراهیم را از یمن بیرون راندند (شامی، احمد محمد، ۲۶۴-۲۶۶). ابراهیم بن موسی پس از خروج یا فرار از یمن به مکه رفت. در آن زمان یزید بن محمد بن حنظله مخزومی که به نیابت از حمدویه بن علی بن عیسی بن ماهان (یعقوبی، ۴۴۸/۲) یا به نمایندگی از عیسی بن یزید جلودی (فاکهی، ۱۹۰/۲) بر مکه فرمان می‌راند، برای مقابله با ابراهیم از مکه بیرون آمد، اما شکست خورد و به قتل رسید و ابراهیم وارد مکه شد (یعقوبی، همانجا). حمدویه بن علی بن عیسی بن ماهان پس از استقرار در یمن به دلالی به فرمان مأمون از مقام خود برکنار گردید و مأمون بار دیگر ابراهیم بن موسی (ع) را به حکومت یمن منصوب کرد و به جلودی فرمان داد که برای مقابله با حمدویه بن علی که از فرمان مأمون سرپیچی کرده بود، همراه ابراهیم به یمن برود. جلودی همراه ابراهیم نرفت و ابراهیم خود با یارانش به یمن شتافت. در ابتدا ابراهیم بر فرزند حمدویه چیره شد و بسیاری از سپاهیان وی را کشت و به سوی شهر صنعاء پیش رفت. حمدویه خود برای مقابله با ابراهیم از صنعاء خارج شد و جنگ سختی میان آنان در گرفت که به شکست ابراهیم انجامید و بار دیگر ابراهیم به مکه گریخت (همو، ۴۴۹/۲). در ۲۰۲ ق مأمون وی را به حکومت مکه گمارد (فاکهی، ۱۹۱/۲) و امیرالحاج کرد (ابن خلدون، ۵۳۲/۳). ابراهیم در مراسم حج آن سال مردم را به ولایعهده برادر خود علی بن موسی (ع) فرا خواند (طبری، ۵۶۷/۸). عیسی بن یزید جلودی که پس از ابراهیم بن موسی از جانب مأمون به حکومت یمن منصوب شده بود، نخست به مکه آمد و ابراهیم بن موسی را به بغداد فرستاد و به جای وی عبیدالله بن حسن علوی را به حکومت مکه گمارد (یعقوبی، ۴۴۵/۲). برخی نوشته‌اند که ابراهیم پس از بازگشت به مکه در تدارک سپاه برای حمله به یمن برآمد، اما توفیق نیافت، زیرا ابوالسرایا کشته شده بود و یاران ابراهیم و علویان متفرق شده بودند. از این روی به بغداد رفت و امان خواست و مأمون وی را امان داد، یا به قولی علی بن موسی الرضا (ع) نزد مأمون از وی شفاعت کرد. ابراهیم تا ۲۱۰ ق / ۸۲۵ م در بغداد ماند تا او را مسموم کردند (شامی، فضیلة عبدالامیر، ۲۱۴-۲۱۵). درباره زندگی ابراهیم بن موسی این نکته درخور یادآوری است که او یک بار در مخالفت عباسیان و یک بار به عنوان نماینده ایشان بر یمن فرمان راند. از ابراهیم فرزندی باقی نماند (ابن عتبه، عمدة الطالب، ۲۰۱)، ولی خواندمیر نوشته است که وی را دو پسر به نامهای موسی و جعفر بوده است (۸۱/۱-۸۲).

مآخذ: ابن اثیر، الکامل، بیروت، ۱۹۶۵؛ ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، ترجمه محمدتقی اصفهانی، تهران، علمی اسلامیه؛ ابن خلدون، العبر: ابن خلکان، وفیات الاعیان، به کوشش محمد محی الدین عبدالحمید، قاهره، ۱۹۳۸ م؛ ابن زهره، تاج الدین ابن محمد، غایة الاختصار، به کوشش محمد صادق بحر العلوم، نجف، ۱۳۸۲ ق؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، به کوشش هاشم رسولی محلاتی، قم، ۱۳۷۱

ق؛ ابن عتبه، احمد بن علی، عمدة الطالب، به کوشش محمدحسن آل الطالقانی، قم، ۱۳۶۲ ش؛ همو، الفصول الفخریة، به کوشش جلال الدین محدث ارموی، تهران، ۱۳۴۶ ش؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية والنهاية، قاهره، ۱۹۳۲ م؛ خوانساری، غیاث الدین، حبیب السیر، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، ۱۳۵۳ ش؛ شامی، احمد محمد، قصة الادب فی الیمن، بیروت، ۱۹۶۵ م؛ شامی، فضیلة عبدالامیر، تاریخ الفرقة الزیدیة، نجف، ۱۹۷۲ م؛ طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، بیروت، ۱۹۷۹ م؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۳۸۶ ق؛ فاکهی، محمد بن اسحاق، المنتقى، لایپزیک، ۱۸۵۹ م؛ قلقشنندی، احمد بن عبدالله، مآثر الائمة فی معالم الخلافة، به کوشش عبدالستار احمد فراج، کویت، ۱۹۶۴ م؛ مجلسی، محمدباقر، وجیزه، تهران، ۱۳۱۱ ق؛ مفید، محمد بن محمد، الارشاد، ترجمه محمدباقر ساعدی، تهران، ۱۳۵۱ ش؛ یعقوبی، احمد بن واضح، تاریخ، بیروت، ۱۹۶۰ م.

ابراهیم بن مهدی، ابواسحاق (۱۶۲-۲۲۴ ق / ۷۷۹-۸۳۹ م)،

امیر، رامشگر و شاعر عرب، فرزند خلیفه المهدی از کنیز دیلمی او شیکله. برخی ابراهیم را به مادرش نسبت داده ابن شیکله‌اش خوانده‌اند. ابراهیم در بغداد روزگار را به شاعری و رامشگری می‌گذراند و از جمله نزدیکان خلیفه امین بود و پس از مرگ او در رئایش شعر گفت. چون مأمون در خراسان، علی بن موسی الرضا (ع) را به ولایعهده برگزید، عباسیان و امیران بغداد که نمی‌توانستند خشم خود را از بیرون رفتن خلافت از خاندان عباس و تغییر شعار سیاه عباسی به شعار سبز علوی پنهان کنند، در مسجد جامع بغداد به پایمردی مطلب بن عبدالله ابن مالک (طبری، ۱۰۱۶/۳) با ابراهیم بن مهدی عموی مأمون بیعت کردند (۵ محرم ۲۰۲ ق / ۲۴ ژوئیه ۸۱۷ م) و بر او «المبارک» (ابوالفداء، ۲۳۲/۲) یا «المرضی» (یعقوبی، ۴۵۰/۲) لقب نهادند (ابن خلکان، ۳۹/۱) و معتصم برادر مأمون نیز به اطاعت ابراهیم گردن نهاد (قلقشنندی، ۲۱۲/۱). حکومت کوتاه ابراهیم در عراق، با آشوبهای سیاسی و نظامی متعددی مصادف شد. وی نخست برای جلب حمایت لشکریان وعده داد که مقرری ۶ ماهه را یکجا به آنها بپردازد، اما چون به گفته خویش وفا نکرد، سپاهیان بر او شوریدند و ابراهیم مقداری از آن مقرری را نقد پرداخت و گفت تا بقیه را از محصولات کشاورزی عراق بگیرند. این معنی باعث شد که سپاهیان دست به چپاول مزارع زنند و علاوه بر سهم خلیفه سهم کشاورزان را نیز به غارت برند (ابن اثیر، ۳۴۱/۶). در همان سال ابو عبدالله برادر ابوالسرایا در کوفه بر ابراهیم خروج کرد. ابراهیم نیز غسان بن ابی الفرج را به آنجا فرستاد و او ابو عبدالله را کشت و سرش را به نزد ابراهیم فرستاد (طبری، ۱۰۱۷/۳). با اینهمه، آتش آشوب خاموش نشد و مدتها میان سپاهیان یا طرفداران ابراهیم با طرفداران مأمون در کوفه کشمکش بود (ابن کثیر، ۲۴۸/۱۰). نیز پاره‌ای از امیران مصر که با سری بن الحکم والی آنجا به سبب بیعت او با علی بن موسی الرضا (ع) به مخالفت برخاسته بودند، به طرفداری از ابراهیم بر سری شوریدند و کشمکش در آنجا سخت بالا گرفت (کندی، ۱۶۸). در عراق نیز مهدی بن علوان حروری بر ابراهیم شورید، ولی از